

الان به ما گزارش می‌دهند که هفتاد درصد مقاله‌های علمی ما ناظر به نیازهای کشور نیست. نمی‌دانم چقدر این آمار دقیق است، اما به من اینجور گزارش میشود. این همه شما زحمت بکشید، مقاله‌ی علمی تهیه کنید، از این مقالات علمی سی درصد ناظر به نیازهای کشور باشد، هفتاد درصد نه! خب، انسان احساس خسارت میکند. باید صددرصد کار علمی، تلاش علمی، تهیه‌ی مقاله‌ی علمی ناظر باشد به نیازهای شما. شما با I.S.I هم بر این اساس همکاری کنید. آنجائی که مقاله‌ی مورد قبول I.S.I چیزی است که شما میتوانید در کشور از آن استفاده کنید، آن را دنبال کنید. ما معیار اساسی در دست داریم؛ معیار ما این است که کشور ما صدها خلل و مشکل و خلا دارد، میخواهیم اینها را پر کنیم.

عوضا
۹۱/۷/۱۳

رهبر صدای رئیس جمهور را بشنود

علیرضا پوری



آرمان‌خواهی تمام آن چیزی نیست که یک دانشجو باید به آن مسلح شود. برای دانشجوی ایده‌آل آرمان‌خواهی لازم است اما کافی نیست. باید در کنار آن به شاخصه‌هایی همچون واقع‌گرایی و مردمی بودن هم دقت کرد. به راحتی نمی‌توان آرمان‌خواهی واقع‌گرایانه را از آرمان‌خواهی بدون واقع‌گرایی تمیز داد اما بازتعریف دو طرح بحث در ماه گذشته در دانشگاه تهران شاید به روشن شدن مسئله کمک کند.

اول. شروع سال تحصیلی بود و آئین ورودی‌های جدید در سالن چمران. ۱۰ دقیقه هم به بسیج دانشجویی وقت اختصاص یافت. پروسه‌ی آماده کردن متن برای این چند دقیقه بسیار سخت‌تر است از آنچه تصور کنید بود. از بیرون گود شاید لنگ کردن آسان به نظر آید ولی در گود واقعا لنگ کردن سخت است.

به عنوان نویسنده و ارائه‌کننده متن انتخاب شدم. مثل همیشه توصیه‌هایی از گوشه و کنار می‌رسید. یکی می‌گفت متن باید احساسی و شوق انگیز باشد تا ورودی به وجد آید. دیگری می‌گفت از حرکات دست و بدن برای جذب مخاطب باید استفاده شود. آن یکی می‌گفت نوشته اصلا مهم نیست فقط باید خوب خوانده شود و به نوعی اجرا شود تا در ذهن مخاطب ماندگار شود.

متن را آماده کردم و صبح برنامه‌بازنویسی نهایی‌اش تمام شد. متن را احساسی نوشتم و قرار نبود برای خوش آمد مخالف دست و پام را تکان دهم. تجربه‌ی ۴ سال زندگی کردن در بین بچه‌ها من را به این جمع بندی رساند که باید به مسئله‌ی اصلی دانشگاه بپردازم. تلخ شدن احتمالی ذائقه مخاطب را به جان خریدم. حتی اگر یک نفر هم حرف را می‌فهمید بهتر از این بود که هزار نفر ایستاده تشویق کنند. تشویقی که نه تعهدی در پی آن است و نه هزینه‌ای برای کسی دارد دقیقا مثل ورزشگاه.

بعد از چند ساعت انتظار با دعوت مجری به پشت تریبون رفتم. فرصت نیست که متن کامل را بیاورم اما شرحی بود از مسئله‌ی اصلی دانشگاه.

دانشگاه اسلامی نیست! شاید پیش خودتان فکر کنید که منظور از اسلامی نبودن دانشگاه مختلط بودن و... است و برای اسلامی کردن

به نمایندگی از دانشگاه برای عرض خیرمقدم و سخنرانی کوتاهی پشت تریبون رفتند. از کل صحبت هایشان فقط همین قدر خاطر م هست که روی پیشرفت علمی کشور و تعداد مقالات و ... تاکید می‌کردند. در هنگام صحبت‌هایش با خودم می‌گفتم چگونه کسی که واقعا دانشگاه را از نزدیک می‌شناسد، اینگونه از پیشرفت علمی صحبت می‌کند. پیشرفتی که یا در دانشگاه وجود ندارد و یا به صورت مصنوعی وجود دارد. آهی کشیدم و با خودم گفتم ای کاش رئیس دانشگاه و مسئولین آموزشی کشور اینقدر جسارت و شجاعت پیدا کنند که به جای تکرار یک سری آمار فضای علمی کشور را نقد کنند. به هر تقدیر صحبت‌های رئیس جمهور آغاز شد. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که ایشان شروع به نقد فضای علمی کشور کردند. انتقاد از ISI و اینکه تعداد این مقالات متر خوبی برای بررسی جایگاه علمی کشور نیست. بحث در خصوص نامرتب بودن مقالات و عدم تناسب آن با مشکلات کشور. انتقاد از ترکیب غیرواقعی رشته‌های دانشگاهی کشور. بعد از مطرح کردن این انتقادات جمله‌ای گفتم که باعث شد به نگاه واقعی رئیس جمهور کشورم نسبت به علم و تحصیل در کشور بالالم و در دلم بگویم: **روحانی مچکریم.**

«اما می‌خواهم بر این نکته تاکید کنم که چرخه علم و دانش و تولید علم و فناوری، فقط مقاله ISI نیست. حتی اگر همه این مقالات را نویسنده با خون دل و شب بیداری نوشته باشد، تا چه رسد به آنکه دلاری و پولی مقاله‌ای منتشر شده باشد. حتی اگر همه مقالات هم دقیق باشد که ان‌شاءالله این طور است، بدانید مقاله علمی یک حلقه کوچک از حلقه علم و فناوری است، ما باید همه حلقه‌های علم و فناوری را تکمیل کنیم. خوب خود را با دیگر کشورها مقایسه کنیم. حلقه علم و فناوری، از ایده شروع و به تحقیق منتهی می‌شود. تحقیقات به نمونه فناوری منتهی می‌شود، آن نمونه به توسعه فناوری منتهی می‌شود، توسعه فناوری به سمت صنعتی شدن حرکت می‌کند، بازار می‌یابد و بالاخره تبدیل به ثروت و قدرت ملی می‌شود.

دل خوش نکنیم تنها به مقالاتی که گاهی برخی از آن مقالات مشکل فناوری و دانش کشور ما را نیز حل نمی‌کند، مشکل دیگران را حل می‌کند. البته همه این سخن‌ها به آن معنا نیست که من بخواهم بگویم مقاله نوشتن بی‌ارزش است یا بگویم همین زنجیره واحدی هم که امروز به آن افتخار می‌کنیم، کنار بگذاریم.»

دانشگاه باید تفکیک جنسیتی اجرا شود. اما اسلامی کردن دانشگاه معنای دیگری دارد. دانشگاه اسلامی دانشجویی می‌سازد که بدانند در کجاست و باید چه کنند. بار سنگین مسئولیت را نسبت به جامعه و کشور و مکتبش احساس کند. حتی اگر همه‌ی خروجی‌های دانشگاه مذهبی و اهل نماز و روزه هم باشند اما احساس مسئولیتی نکنند دانشگاه اسلامی محقق نشد است. چرا؟ ماموریت دانشجو در حین ورود و در دوران تحصیل مشخص نیست. ارتباط بین صنعت و دانشگاه برقرار نشده است. اساتید متحجر دانشگاه اقبالی برای شناختن مشکلات و به روز کردن مسائل علمی با نیازهای کشور ندارند. و دغدغه‌هایی از این جنس. دغدغه‌هایی از جنس ۴ سال خون دل خوردن در کلاس‌های این اساتید شبه روشنفکر که برخی‌شان احساس می‌کنند باید پرستیده شوند.

تعدادی از عزیزان بعد از این سخنرانی بر من خرده گرفتند که روز جشن ورودی‌ها باید فضا شاد باشد و امید و انگیزه پمپاژ شود. مطرح کردن مشکلات باعث بد شدن نگاه افراد نسبت به بسیج می‌شود. جوابش به نظرم یک جمله است اگر قرار بر این است که مشکل دانشجویی فعالیت کند و تغییری در دانشگاه ایجاد نشود همان بهتر که درش تخته شود. برای تفریح و بازی فعالیت نمی‌کنیم در دانشگاه.

دوم. به نمایندگی از بسیج دانشکده ی فنی با کارتی که برای آئین شروع سال تحصیلی با حضور رئیس جمهور محترم دکتر حسن روحانی داده بودند به سالن علامه وارد شدم. از کنار ترکیب جمعیتی و نسبت دانشجویان به اساتید و کارمندان بگذریم. مراسم که آغاز شد دکتر رهبر

محرماتگی مذاکرات هسته‌ای و چند سوال بی پاسخ

محمدعلی صفری

«در گفت‌وگوهای رسانه‌یی وارد جزئیات نخواهیم شد و این کار را صرفا در اتاق مذاکرات انجام می‌دهیم اما در مقابل مطبوعات این موضوعات مطرح نخواهد شد.» این بخشی از سخنان محمد جواد ظریف، عضو ارشد تیم مذاکره کننده هسته‌ای ایران پس از مذاکرات ژنو بود. واضح است که این جملات معنایی جز محرمانه بودن محتوای مذاکرات ندارد. اما ظریف در صفحه فیسبوک خود در مورد چرایی این تصمیم گفته است: «هدف ما از این مذاکرات رسیدن به تفاهم است و نه بهره‌برداری‌های زودگذر تبلیغاتی. بنده و همکارانم آمادگی داریم که فشار تبلیغاتی را تحمل کنیم ولی به نتیجه مذاکراتی که با حقوق و منافع مردم ایران ارتباط دارد خدشه ای وارد نشود.»

حال به نظر می‌رسد چند نکته و سوال در این میان باقی می‌ماند که مسئولین مذاکره کننده باید افکار عمومی را نسبت به آن‌ها قانع سازند:

- در حالی که می‌دانیم نظام اسلامی بر پایه‌ی آگاهی و رشد مردم و حضور آن‌ها در عرصه‌های مختلف بنا شده، چگونه می‌توان محرمانه بودن مذاکرات را در تضاد با این اصل مهم در ساختار نظام اسلامی ندانست؟ به نظر می‌رسد بهتر است مردم، نمایندگانشان و رسانه‌ها را نیروهایی قلمداد کرد که با آگاهی‌شان، با نظر دادنشان و حتی با مخالفتشان، یاری دهنده‌ی مذاکره کنندگان ایرانی و اهرم

فشار آن‌ها در برابر طرف مقابل باشند.

۲. آقای ظریف علت محرمانه بودن مذاکرات را پرهیز از بهره بردای‌های تبلیغاتی عنوان کرده اند. به نظر می‌رسد نگاهی به اخبار این روزهای رسانه‌های غربی، واقعیتی متفاوت با این خواست ایشان را منعکس می‌کند. این در حالی است که جبهه رسانه ای جمهوری اسلامی از هیچ گونه قدرت مانوری در این عرصه برخوردار نیست و بلکه در موضع انفعال -در مقابل تیتراهای حاکی از ذوق زدگی رسانه‌های غربی و اسرائیلی از پیشنهادهای به اصطلاح افشا شده ی ایران- قرار گرفته است. به عبارت دیگر، با پیشنهاد محرمانه بودن مذاکرات، سنگ را بسته ایم و سگ را رها کرده ایم.

۳. همه جریان‌های سیاسی بر این قول متفق‌اند که برگ برنده جمهوری اسلامی از ابتدای تاسیس آن بر قدرت نرم آن و بر تاثیرگذاری آن بر افکار ملت‌ها استوار بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد یکی از بهترین استراتژی‌های ایران در مذاکرات هسته‌ای، باید تکیه بر این قدرت باشد. به نظر می‌رسد با توجه به سابقه ی تلخی که بی‌اعتمادی به طرف‌های غربی در این سال‌های طولانی داریم، بهتر است که در دیپلماسی عمومی را نیز به روی خود باز نگه داریم. به تعبیر دیگر باید مذاکرات را جلوی درهای باز انجام داد تا بتوان با مانور تبلیغاتی بر جدی بودن ایران در حل موضوع، افکار عمومی جهان را قانع کرد که اگر روزی زیر میز این مذاکرات زده شد، این طرف غربی بوده که به دنبال حل مسئله نبوده و صرفا مذاکره را برای مذاکره می‌خواست. در واقع، شفاف بودن مذاکرات و دیپلماسی عمومی موثر همزمان با آن است که می‌تواند تضمینی باشد برای نتیجه بخش بودن مذاکرات.



دانشجوی خوب دانشجوی مرده است

گوشه اتاقم نشسته بودم و فکر می کردم. یاد گذشته افتادم وقتی که تازه کمی خودم را پیدا کرده بودم. پدرم از من پرسید که می‌خواهی در آینده چه کاره شوی؟ گفتم خلبان، پلیس یا دکتر. گذشت و گذشت.ابتدایی و راهنمایی را پشت سر گذاشتم، وارد دبیرستان شدم. تا این که چشم باز کردم و دیدم پیش دانشگاهی هستم. تابستان ورود به این پایه بود. که مشاور مدرسه‌مان آمد و گفت که امسال، سالی حیاتی است. سالی که آینده‌ی شما را مشخص می‌کند. سال ماقبل دانشگاه است باید از امروز شروع کنید و به خوبی درس بخوانید. کمی از تفریحات خود کم کنید. یک سال به خود سختی دهید تا یک عمر راحت زندگی کنید.

لذا از آن روز به فکر فرو رفتم. از خودم پرسیدم هدف من از زندگی چیست؟ به کجا باید برسم؟ برنامه من در آینده چیست؟ گفتم که بعد از کنکور چه می‌شود؟ خب معلوم است می‌روم دانشگاه، بعد از فارغ‌التحصیلی می‌روم سربازی، سپس می‌روم دنبال شغل مناسب و بعد ازدواج می‌کنم. بعد از آن خوشبخت می‌شوم. پس برنامه‌ی خیلی خوبی شد. از آن روز رفتم میدان انقلاب، هر چه کتاب تست بود دیدم. از کاج سفید تا سیاه گرفته یا کتاب‌های قلم‌چی و نشر الگو و خیلی سبز و رنگ‌های گوناگون. همه را خریدم و گول کردم و آوردم منزل. شروع کردم به تست زدن. شبانه روز تست می‌زدم، این

روزهای آخر روزی ۱۲ ساعت درس می‌خواندم . برنامه روزانه‌ام این شده بود که ۸ صبح از خواب بیدار می‌شدم ، صبحانه و آب پرتقالم را می‌خوردم بعد شروع می‌کردم به تست زدن. هیچ کتاب و تستی نبود که از دستم فرار کرده باشد. جوری شده بود که خواب تست زدن هم می‌دیدم . همه‌ی زندگی‌ام درس بود و درس. دیگر از اخبار و حوادث داخلی و خارجی اطلاعی نداشتم. البته علاقه‌ای هم نداشتم چون مانع رسیدن به هدفم می‌شدند. هیچ چیز برای من مهم نبود جز کنکور. خلاصه سرتان را درد نیاورم. روز کنکور شد، نتایج اولیه آمد، رتبه‌ام سه رقمی شده بود. از خودم خیلی راضی بودم چون زحمت کشیده بودم. بالاخره می‌خواستم انتخاب رشته کنم. با دیگران صحبت کردم، مشورت گرفتم می‌گفتند به دنبال رشته‌ای باش که درآمد بیشتری داشته باشد آینده‌ی شغلی‌ات را تضمین کند تا در فامیل، یک سروکله‌ای از همه بالاتر باشی. در نهایت به دنبال رشته‌ای باش که برای شخص خودت فایده داشته باشد. با همه‌ی این پیش فرض‌ها، انتخاب رشته کردم و در دانشکده فنی دانشگاه تهران قبول شدم. خیلی خوشحال شدم. روز اول که وارد دانشگاه شدم به خودم می‌بالیدم و افتخار می‌کردم. دیگر با جسارت و صلابت راه می‌رفتم و به دیگران نگاه می‌کردم. اما یک محیط متفاوت با مدرسه را مشاهده کردم.

شروع کارم با دروس فیزیک ۱ و ریاضی ۱ و … بود. با آغاز ترم اول، محکم و استوار درس می‌خواندم چون هدفم برایم مهم بود. بیشتر وقت روزانه ام صرف درس و حل تمرین کویز و TA و … شد. یا درس می‌خواندم یا تفریح می‌کردم. به مسائل و مطالب دیگر در اطرافم توجهی نمی‌کردم. دیگر برای من مهم نبود که دیگر در جهان چه می‌گذرد. دیگر مهم نبود که در سوریه چرا مردم را سر می‌برند و اموال و ناموس‌شان را به تاراج می‌برند. دیگر مهم

نبود که در بحرین چه بلایی سر مردم می‌آید و در زندان‌هایش چه اتفاق خارج عنفی بر سر زنان مسلمان می‌آید. به من چه مربوط است که در کشورمان دزدی، غارت و اختلاس می‌شود. چرا باید ناراحت مردم سومالی باشم که روز و شب از گرسنگی می‌میرند و و در هند مستضعفان از فرط فقر و بیچارگی فرزندان خود را مانند برده می‌فروشند. چرا باید فکر و وقت خود را صرف سوزاندن مسلمانان در میانمار کنم. اگر هم بخواهم دغدغه‌ی این مسائل را داشته باشم؛ جو دانشگاه و علومش به من اجازه‌ی ورود به این مطالب را نخواهند داد. در این دانشگاه مهم من هستم. اگر در این جا بخواهم انرژی خود را صرف این موضوعات کنم؛

از دیگر دانشجویان عقب می‌افتم در ثانی دیگر نه تنها کسی مرا تشویق به این امور نمی‌کند بلکه نگاهی بد نسبت به من پیدا خواهند کرد. اصلا چه کسی حق دارد به من بگوید که بالای چشمت ابروست. مثل این که من نخبه‌ی این جامعه هستم. اگر قدر من را ندانید…

دانشجوی خوب در این جا دانشجویی است که به جز درس و مشقش به هیچ چیز دیگر فکر نکند و الا در پس نگاه‌ها محکوم خواهد شد. دانشجویی است که آرام برود تا گربه شاخش نزند. دانشجوی خوب، دانشجوی مرده است با جسم متحرک.

به اسم آزاداندیشی و روشن‌فکری، دانشجویان دختر و پسر را مشغول رفتارهایی می‌کنند تا حواس‌شان پرت شود که مبدا فکر کند. تا این که فهمیدم شهید چمران دانشجوی دانشکده‌ی خودمان بود. چون یک سالن به نام ایشان در دانشکده هست.

دانشجویی که در سال سوم درس ترمودینامیک را با نمره ی ۲۲ گذراند. با علم به اینکه استادش مهندس بازرگان، که استاد سختگیری بود. بنابراین با بورس دولتی روانه‌ی دانشگاه کالیفرنیا آمریکا شد. با اینکه زبان انگلیسی را در شش ماه اول متوجه نمی‌شد، در طول یک سال کارشناسی ارشد را گرفت. همچنین دکترا را در دو سال تمام کرد. مغز متفکری که با وجود این همه نبوغ علمی، پس از فرغ تحصیل شدنش، با وجود اصرار دانشگاه‌های امریکا، اساتید و سایر مقامات و وعده‌های زیاد برای تدارک زندگی مرفه و آرام، حاضر به اقامت در آنجا نشد و عازم کشور لبنان، برای یاری مستضعفان و محرومان لبنان شد و به گفته خود شهید، به یاری معشوق و همدم خود، امام موسی صدر شتافت. چمران راحتی و امنیت و آرامش امریکا را رها کرد و سختی و ناامنی لبنان را به جان خرید. آخر آدمی چرا باید دست به انجام این کار بزند. قطعاً باید قلبی به اندازه ی اقبانوس داشته باشد. با مطالعه‌ی زندگی آن شهید والامقام، از خودخواهی خودم خجالت کشیدم و احساس شرمندگی کردم. درست است که اشتباه فکر می‌کردم و فقط به خودم فکر می‌کردم، نه به دیگران. اما چمران، خوشبختی واقعی را که به عاقبت به خیری ختم شود را به من یاد داد.

به عمل کار برآید به سخنرانی نیست

نقدی بر حواشی حضور رئیس جمهور در دانشگاه تهران

کبری باقری

دانشگاه تهران رجل سیاسی بسیاری به خود دیده است اما کمتر شاهد چنین فضای امنیتی‌ای برای حضور کسی بوده است.
سیاسیون کشورهای دیگر، فعالان جهان اسلام، کسانی که مستقیم تهدید به ترور شده بودند، در همین دانشگاه حاضر شدند و نه بازرسی بدنی‌ای وجود داشت، نه کیف و تلفن‌های همراه را تحویل گرفتند. روز دوشنبه، ۲۲ مهر، دانشجویها اجازه نداشتند از جلوی درب تالار امینی عبور کنند. کسی نمی‌بایست در چهارراه‌های نزدیک مسجد و کتابخانه توقف می‌کرد. اندک دانشجویانی که امکان حضور در تالار امینی را پیدا می‌کردند، بازرسی بدنی شدند و همه وسایلشان تحویل گرفته شد… حتی اگر سابقا چنین جو امنیتی شدیدی دیده می‌شد باز هم جای پرسیدن این سوال هست که چرا درحالی‌که یکی از محوره‌های اصلی صحبت های دکتر روحانی، عدم امنیتی کردن فضای دانشگاه‌ها است، دانشگاه و سایر نهادهای مرتبط، توجهی نشان نداده و عکس صحبت های رئیس جمهور عمل کردند؟

اگر جو را امنیتی کردید، نفاق را توسعه داده‌اید.[۱]

حاکم کردن جو امنیتی، فقط ستاره‌دار کردن دانشجویان نیست. زدن داربست به دور محوطه سخنرانی، پراکنده کردن تجمع بیش از دو یا چند نفر، اجازه ندادن به دانشجویان برای ایستادن تا ۱۵–۱۰ متری کتابخانه مرکزی، حضور کم سابقه و بی‌شمار نیروهای حراستی و حفاظتی، عدم اجازه عبور به دانشجویان از خیابان جلوی کتابخانه و… از جمله اتفاقاتی بود که روز دوشنبه در دانشگاه دیده شد.
خیابان‌های اطراف دانشگاه نیز برخلاف روزهای قبل مملو از پلیس بود و هیچ خودرویی اجازه پارک کردن نداشت. آیا این‌همه اتفاق و تشریفات، فضا را امنیتی نکرده بود؟

من سرهنگ نیستم؛ حقوق دانم.[۲]

فضای دانشگاه‌ها در زمان آقای احمدی‌نژاد در امیرکبیر و حتی آقای خاتمی در سال ۸۳ همانند روز دوشنبه، امنیتی نبود. جناب احمدی‌نژاد –بحث بر سر شیوه و نمونه مدیریتی نیست– بدون دعوت در مراسم‌های مختلف مثل کاروان راه آزادی غزه در تالار چمران فنی در بین دانشجویان حاضر می‌شد و اتفاقی نمی‌افتد.
سیاسیون کشورهای دیگر، فعالان جهان اسلام، کسانی که مستقیم تهدید به ترور شده بودند، در همین دانشگاه حاضر شدند و نه بازرسی بدنی‌ای وجود داشت، نه کیف و تلفن‌های همراه را تحویل گرفتند. افرادی که بیرون کتابخانه مرکزی تجمع کرده بودند همه دانشجو بودند و با کارت دانشجویی آمده بودند. پس چرا اجازه‌ی گرفتن عکس و فیلم به آن‌ها داده نشد؟ مگر نه اینکه گرفتن عکس در محیط نظامی ممنوع است نه در دانشگاه؟

به دانشجویان اعتماد کنید.[۳]

چه اعتمادی است که از تردد دانشجویان در برابر درب تالار علامه امینی به شدت جلوگیری کرد؟ چه اعتمادی است که دانشجویان حق ورود آزادانه به تالار امینی را نداشتند؟ چه اعتمادی است که–با اینکه مسیر عبور رئیس‌جمهور از در پشتی کتابخانه مرکزی بود و تمام مسیر خالی از دانشجو– حق ایستادن به دانشجویان در غیر از مسیر عبوری رئیس‌جمهور را هم نمی‌داد؟

این بیان مولای ما امیرالمؤمنین است که با تضارب آرا، با نقد، با مباحثه ما می توانیم به صواب و رأی درست و واقعی برسیم.[۴]

چطور می‌توان در پس داربست‌های فلزی پوشیده شده با برزنت و در حلقه‌های امنیتی و دعوت معنادار و گزینشی از افراد برای حضور در سالن، صدای دانشجو و صداهای مختلف واقعی از دانشگاه، به گوش رئیس‌جمهور و کابینه ایشان برسد؟ البته مساله فقط برخوردهای روز دوشنبه نیست! حضور عده‌ای از دانشجویان دانشگاه‌های تهران در فرودگاه برای رساندن انتقاد خود به گوش رئیس‌جمهور و افراطی خواندن و طالبانیسم خواندن دانشجویان مذکور توسط یک جریان نیز مایه نگرانی هر چه بیشتر دانشجویان را فراهم نموده است.

و اعتدال…

فضای سالن نشان می‌داد که هیچ انصافی در توزیع کارت‌ها بین تشکل‌های دانشجویی رعایت نشده بود. البته بخش قابل‌توجهی از جمعیت داخل تالار کارمندهای دانشگاه و افراد خارج از دانشگاه بودند در حالی دانشجویان عادی و منتقد دولت به‌سختی و با مشقت فراوان موفق به تهیه تعداد محدودی کارت برای ورود به سالن شدند و اکثر آنها نتواستند وارد جلسه شوند. بشوند. کاش نهادهای مسئول توضیح دهند که این رفتارها چه سنخیتی با صحبت های دکتر روحانی مبنی بر مشی اعتدال و میانه روی دارد؟

… این مراسم با همه حواشی ریز و درشتش گذشت. ولی باید گفت که اگر قصد دیدار با دانشگاهیان بود پس چرا مسئولین و نهادهای ذی ربط به این مهم توجهی نشان ندادند؟ چرا دانشجویان برای ورود با مشکل مواجه بودند و اکثر جمعیت داخل تالار را غیر دانشجویان به خود اختصاص داده بود؟ چرا باید دانشجو حتی از حق طبیعی خودش که راه رفتن بدون مشکل در سطح دانشگاه است، محروم می‌شد؟ اگر قرار بود دیدار با عده‌ای خاص باشد چرا همان عده‌ی خاص به‌جایی غیر از دانشگاه دعوت نشدند که این‌همه هزینه برای دانشگاه و دانشجویان نداشته باشد؟

۱ و ۳ و ۴. سخنرانی دکتر روحانی در دانشگاه تهران، دوشنبه، ۹۲/۷/۲۲

۲. از سخنان دکتر روحانی در زمان انتخابات خرداد ۹۲

